

علل گرایش ایرانیان به تشیع

داود هاشمی

سیاست مذهبی ایرانیان :

ایرانیان می‌اندیشیدند، حکومت "بنی‌امیه" مالا مال از تبعیض و ستم و بیداد گری است و باید هرچه زودتر بساط چنین حکومتی از جامعه اسلامی برچیده شود، و معتقد بودند اگر خلافتی چون خلافت علی (ع) روی کار آید، تمام مشکلات مسلمانان حل خواهد شد، آری این سیاست کلی ایرانیان بود، لذا هرکجا ندای حکومت علوی بگوش ایرانیان ستم‌دیده و رنج‌کشیده می‌رسید، روی به آن سوی می‌آوردند و از جانبازی و فداکاری در این راه دریغ نداشتند و سر از پا نمی‌شناختند.

آری نهضت آزادی خواهی ملت ایران در دوران حکومت امویان از این نظر بود که آنان از صمیم قلب خواستار حکومت واقعی اسلام بودند، آن دین اسلام را می‌خواستند که تمام توده‌ها را یکسان شمرده، عرب را با عجم، سفید را با سیاه، برابر نموده است، ایرانیان این اسلام را فقط در نزد خاندان رسالت می‌یافتند و تنها آنان را می‌دیدند که بدون هیچگونه تبعیض، عدل و مساوات اسلامی را اجرا می‌کنند و نسبت به آن بی‌نهایت حساسیت دارند و آنها هستند که پناهگاه عدل و مساوات اسلامی می‌باشند، ایرانیان در مقابل تبعیضات و تعصبات عربی که از ناحیه خلفای اموی، میان عرب و غیر عرب صورت می‌گرفت، فقط علی (ع) را دیدند که از

حق "موالی" دفاع می‌کند آنان فقط علی (ع) را می‌بینند که واقعا نماینده آرمان ضد طبقاتی و ضد تبعیض نژادی اسلام است و اوست که صمیمانه از اقوام عرب، از موالی و از ایرانیان پشتیبانی می‌کند.

خاطره توده نوازی، عدالت، سادگی و بی‌پیرایگی و شیوه مستقیم حکومت علی (ع) بزرگترین انگیزه دشمنی ایرانیان با نظام طبقاتی بنی‌امیه و طرفداری از "خاندان علی (ع)" و "آل عباس" بود و بزرگترین یأس و سرخوردگی ایرانیان نیز از آل عباس، همین بود که دیدند آنان نیز بجای پیروی از شیوهی پیامبر (ص) و علی (ع) پادرجای خلفای بنی‌امیه نهادند و به تقلید از شاهان ساسانی به تشریفات و شکوه درباری، و بزرگداشت سنت طبقاتی پرداختند.

ایرانیان بخاطر داشتند که علی (ع) در همه وقت پناه بی‌پناهان، و دادرس مظلومان و بی‌چارگان بود، ایرانیان نخستین بار علی (ع) را آنچنان دیدند درحالی که اشک از دیدگان فرو می‌بارید با اشک چشمش با اسیران فرس همدردی می‌نمود.

علی (ع) پشتیبان موالی:

همینکه اسیران ایرانی وارد مدینه شدند عمر "اراده" کرد که زنان آنها را بفروشتند و مردان آنها را برده و بنده عمومی عرب قرار دهند که در طواف کعبه مردمان علیل و ضعیف و پیران فرسوده را بدوش آنها حمل کنند و بردوش آنها به دور خانه طواف دهند.

امیرمؤمنان (ع) فرمود، پیغمبر (ص) فرموده است بزرگان هر قوم را گرامی دارید هرچند مخالف شما باشند و مردم ایران گرامی و محترم هستند و خودتسلیم شده رو بما آمده‌اند و در اسلام به رغبت وارد شده اند من سهم خودم و بنی‌هاشم را برای خاطر خدا آزاد کردم.

پس مهاجر و انصار هم گفتند ما هم حق خود را بتو بخشیدیم ای — برادر رسول خدا (ص) امام گفت بارخداها پس شاهد باش که آنان بخشیدند و من قبول نمودم و آزاد کردم. پس عمر گفت علی بن ابیطالب پیش افتاد و امتی را برسد، و تصمیم مرا در باره "اعاجم" بهم گویند^۱

می‌گویند روزی گروهی از موالی به حضور امیرمؤمنان (ع) شرفیاب شدند و از اعراب شکایت نمودند و گفتند رسول خدا هیچگونه تبعیضی میان عرب و غیرعرب در تقسیم بیت‌المال و یا در ازدواج قایل نبود، بیت‌المال را بالسویه تقسیم می‌کرد و سلمان و بلال و صهیب در عهد رسول با زنان عرب ازدواج کردند ولی امروز اعراب

میان ما و خودشان تفاوت قائلند .

علی (ع) از شنیدن این مطلب ناراحت شد ، و با اعراب در این زمینه بگفتگو پرداخت اما مفید واقع نشد ، فریاد کشیدند ابداً ممکن نیست ، ممکن نیست . علی در حالی که از این جریان خشمناک شده بود به میان موالی آمد ، و گفت با کمال تاسف اینان حاضر نیستند با شما روش مساوات پیش گیرند و مانند یک مسلمان متساوی الحقوق رفتار کنند ، من شما توصیه می کنم که بازرگانی پیشه کنید و خداوند به شما برکت خواهد داد .^۲

و می نویسد علی (ع) در یک روز جمعه روی یک منبر آجری خطبه می خواند ، اشعث بن قیس کندی که از سرداران معروف عرب بود ، گفت یا امیرالمومنین ، این "سرخرویان" (ایرانیان) جلو روی تو بر ما غلبه کرده اند و تو جلو اینهارا نمی گیری ، سپس درحالی که خشم او را گرفته بود ، گفت امروز من نشان خواهم داد که عسرب چکاره است .

علی (ع) فرمود " این شکم گنده ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می کنند و آنها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم بخاطر خدا فعالیت می نمایند و آنگاه از من می خواهند آنها را طرد کنم تا از ستکاران باشم ، قسم بخدائی که دانسه را شکافت و آدمی را آفرید از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: **لَيُضْرَبَنَّكُمْ وَاللَّهِ عَلَي الدِّينِ عَوْدًا كَمَا ضَرَبْتَهُمْ عَلَيْهِ يَدَاؤُا . . .** " بخدا همچنانکه در ابتدا شما ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر می زدید بعد ایرانیان شما را با شمشیر به خاطر اسلام خواهند زد .^۳

می گویند مغیره ، همیشه در مقایسه میان علی (ع) و عمر می گفت علی تعالیش و مهربانیش نسبت به موالی بیشتر بود ولی عمر برعکس از آنها خوشش نمی آمد .^۴

می گویند در دوران خلافت علی (ع) میان یک زن عرب و یک زن ایرانی اختلاف واقع شد و کار به آنجا کشید که هر دو بخدمت حضرت علی (ع) شرفیاب شدند و علی (ع) با عدالت میان آن دو قضاوت کرد و هیچگونه تفاوتی میان آنها قائل نشد . و این ، بر زن عرب بسیار سنگین آمد و زبان به اعتراض گشود ، علی (ع) در همین موقع از زمین دومشت خاک برداشت و به دقت به آن خاکها نظر افکند و آنگاه فرمود .

" من هرچه تامل می کنم ، ابداً میان این دومشت خاک فرقی نمی بینم "

به تعبیر مولف^۵ " خدمات متقابل ایران و اسلام " علی (ع) با این تمثیل

لطیف به جمله معروف رسول اکرم (ص) اشاره می کند که فرمود

"كُلُّكُمْ لَادَمٍ وَآدَمٌ مِنْ تُرَابٍ، لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ" یعنی " همه از آدم و آدم از خاک است، عرب بر عجم فضیلت ندارد، فضیلت فقط بتقواست نه به نژاد و نسب و قومیت و ملیت وقتی که نسب هم به آدم می‌رسد و آدم هم از خاک آفریده شده، چه جای ادعای فضیلت تقدم نژادی است. و نیز در " سفینه البحار " نقل شده، مردی به امام صادق (ع) عرض کرد " مردم می‌گویند هر کس که از نسل عرب نباشد یا مولای خالص نباشد، پست است امام فرمود " مولای خالص یعنی چه؟

گفت یعنی کسی که پدر و مادرش هردو قبلا برده بودند. "

فرمود چرا این حرف را گفته‌اند " مولای خالص چه امتیازی می‌تواند داشته باشد؟ "

گفت " چون پیغمبر فرموده است " مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ " مولای هر قومی از خود آنهاست، بنابراین مولای خالص اعراب مانند خود اعراب هستند، پس کسی صاحب فضیلت است که یا عربی خالص باشد و یا مولای صریح، که آنها ملحق به عربی است "

امام فرمود " آیا نشنیده‌ای که پیغمبر فرمود " إِنَّا مَوْلَىٰ مَنْ لَامَوْلَىٰ لَهُ إِنَّا مَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ عَرَبِيٍّهَا وَعَجَمِيٍّهَا ... " من ولی کسانی هستم که ولی ندارند من ولی هر مسلمانم عرب باشد یا عجم؟ آیا کسی که پیغمبر ولی او باشد از پیغمبر نیست؟ سپس امام فرمود آیا بنظر شما از این دو کدام اشرفند؟ آیا آنکه از پیغمبر و ملحق به پیغمبر است و یا آنکه وابسته است به یک عرب جلف که به پشت پای خود ادرار می‌کند؟

سپس فرمود " مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ رَغْبَةً خَيْرٌ مِمَّنْ دَخَلَ رَهْبَةً وَ دَخَلَ الْمُنَافِقُونَ رَهْبَةً وَالْمَوَالِي دَخَلُوا رَغْبَةً " آنکه از روی میل و رضا داخل اسلام می‌شود بسی اشرف است از آنکه از ترس وارد اسلام شده است، این عربهای منافق از ترس مسلمان شدند ولی ایرانیان با میل و رغبت به اسلام گرویدند. ۶

از اینگونه داستانها، در کتابهای تاریخ و حدیث نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت، از همه اینها برمی‌آید که بنی‌امیه حکومت خود را بر اصل " سیادت عرب، نهاده بودند و سیاست تبعیض و تفاوت میان عرب و غیر عرب به شدت اجراء را

نوشتن و نوشته‌ها

هادی دوست محمدی

بداند و با این بینش و هدف، و برای بیداری افکار و رهبری استعدادها و عواطف و برای ترقی و نجات انسان و اجتماع به نوشته و هنر خویش اصالت دهد و ملاکهای فضیلت و انسانیت را بر روی صفحات کاغذ و جهان زندگی بخش "کتاب" بیافریند و این اثر نمایانگر بینش و رسالت او باشد، نه اینکه قلم یا کتاب و نوشته، خود هدف باشد یا هدف پست و منحطی را تعقیب کند و جنبه تخدیری داشته باشد.

باکمال تاسف از زمانی که فاجعه دردناک مادیگری در جهان تقویت شد و اصل "هنر برای هنر" رایج گشت، بسیاری از حقایق، تحریف شد که از آن جمله همین موضوع مورد بحث ما "نوشتن و نوشته" است که از آنروز مسیر و راه و رسالتش، تغییر یافت و در استخدام سودجویی، هوسرانی عیاشی تغییر حقایق و تخدیر افکار درآمد. هر شخصی قلم در دست گرفت و نوشت و گاهی زیباهم نوشت و الفاظ "سلمه قلمبه" و برطمطراقی هم به کار برد ولی هرگز به

کلمه زیبا و شکوهمند "کتاب" در تمام تاریخ بشری با احترام خاصی همراه بوده است.

قلم و نوشته کتاب، همیشه نمایانگر عظمت و شخصیت دارنده و نویسنده‌شان بوده‌اند، و تا آنجاکه در وصف آنها شعرهای فراوان سروده شده و نثرهای هنری و ادبی بسیاری به رشته تحریر درآمده است.

بقدری ارزش و اهمیت قلم و کتاب برهمه روشن است که نیازی به تشریح و تجزیه و تحلیل ندارد و آئین حیات بخش اسلام،

مرکب و جوهر قلم دانشمندان و علمای راستین را، از خون شهیدان در راه خدا برتر و گرانقدر تر شمرده^۱ و رهبر آزادگان علی ع "کتاب" را بهترین گلستان و بوستان دانشمندان و دانایان معرفی نموده است.^۲

ولی جای تردید نیست که ارزش و اهمیت قلم و نوشته، در رسالت و سازندگی آنها است و هنگامی است که قلم در دست انسانی آگاه و مسئول باشد و خود را در انجام وظایف و ابلاغ رسالت خطیر خویش، متعهد

۱- مَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَائِهِمُ الشَّهْدَاءِ

۲- الْكُتُبُ بَسَائِطُ الْعُلَمَاءِ

مسیر خلاف هدف مطبوعات سیر می کنند و نقش منفی و کوبندگی و تخریب را ایفا می نمایند شما یک مجله را در دست می گیرید پشت جلد آن، تصویر و عکس زن رقاصه و معلوم الحالی چاپ شده و صفحه داخل جلد را آگهی تبلیغ یک کالا آن هم با اندام یک زن، پر کرده است.

تمام صفحات علاوه بر یک مشت

الفاظ پوچ و توخالی و چاپولسیهای چندش آور، مملو از مداحی و شناگویی و تبلیغ از زنان و مردان به اصطلاح هنرپیشه های ضد هنر می باشد، تمام حرکات و سکنات و سفر و حضر رقاصه یا آوازه خوانی را منعکس کرده و ازدواج و طلاق و عیاشی و کلاهبرداری و ورشکست و زائیدن و فرار کردن و موی و روی و لباس و کفش و کلاه و... آنان را تبلیغ کرده است. اگر داستانی یا قصه ای را درج می کند، حتما باید از سکس و شهسوت قلمفرسائی نماید وگرنه به هدف خود آشنائی نداشته است. و بدبختانه این روش راروشی روشنفکرانه و مترقیانه میدانند و غیر آن را عقب گرد و ناآشنائی به مسائل زمان و جهان از این راه بزرگترین خیانت بعالم انسانیت و انسانها انجام می گیرد، از یکسو به مقام دانشمندان و انسانهای ارزشمند و شایسته اهانت می گردد که

"اسب تازی شده مجروح به زیر پالان

طوق زرین همه درگردن خرمی بینیم

مطبوعات خود اعلام کردند که یک

رسالت واقعی قلم و نوشته و مسئولیت نویسنده و مولف کوچکترین توجهی نشد.

نویسنده هنرمند به کسی گفتند که یا الفاظ و واژه های خوبی را به کار گرفت یا به کسی که یک جریان خارجی یا خیالی را بخوبی ترسیم نمود، حالا از این واژه ها و ترسیمها چه نتیجه ای گرفت؟ چه هدفی را تعقیب کرد؟ از چه ملاکی سرچشمه گرفت؟ مورد نظر و توجه نیست.

بدبختانه گاهی از یک نویسنده ای

بی هدف و مخدر بیش از هر دانشمندی آگاهی ترویج می شود تا آنجا که افراد کم اطلاع و ناآگاه، او را به عنوان ادیب و هنرمند و سمبل می پذیرند و ناشیانه از وی تقلید و پیروی می نمایند. و بالاخره برخی هم بزرگ کردن و تشویق کردن این نوع نویسندگان را به سود خود دانسته حتی در معنی "هنر" دست بردند و مسیر هنر و نویسندگی را تغییر دادند...

امروز مطبوعات، از جهت "کمی" و تعداد پیشرفت قابل توجهی نموده و در هر کوی و برزن، کاغذهای رنگارنگ و پر از کلمات و خطوط، به صورت کتاب، مجله، نشریه، روزنامه و... به چشم می خورد ولی تعداد ناچیزی از آنها قابل مطالعه و صرف وقت هستند.

اکثریت چاپ شده هائی را که در

دست عموم قرار می گیرد مجلات و روزنامه ها تشکیل می دهند که بیشتر آنها درست در

هر دعوتی می‌شتابند و علنا با دعوت حق می‌جنگند و به نام آزادی، آزادی‌رامی‌کشند
یک عده از اینان منافع سرشار مادی خود را در فلج کردن نیروهای سازنده جامعه میدانند و عملاً با انسانیت و پاکی و اخلاق می‌جنگند.

آیا خیانت و گناهی را بزرگتر از این می‌یابید که برای کسب منافع مادی و به هوای به دست آوردن شهرت، ملتی را همراه سازند و سرنوشت یک جامعه را به بازی بگیرند؟

برخی از اینان در مقابل اعتراض و انتقاد که چرا روح و جسم جوانان مملکت را به فساد و آلودگی و بی‌خبری و بیسوادی و... می‌کشانید؟

ابراز داشته‌اند که مردم می‌خواهند و جوانان می‌خرند

آیا این منطق، منطق یک انسان سالم است؟ یک نویسنده و یک انسان مسئول و روشن چنین جمله کوتاه فکرا نه ای را به زبان می‌آورد؟ اگر کودکی خواست به داخل شعله‌های آتش برود، به دلیل آنکه او می‌خواهد، ما نیز وی را رها خواهیم کرد و آتش در جلوی او خواهیم نهاد؟

آری و به وسیله‌ای، به چیزی نیازمند است، خلائی دارد بهتر نیست که به جای آتش، دسته گلی را در اختیارش قرار دهیم؟ آیا وظیفه ما نیست که خلاء فکری او را با بقیه در صفحه ۷۱

استاد کم نظیر، برای پرداخت اقساط خانهاش، تدریس اضافی می‌کرد و لسی افیونهای جامعه یک رقاصه پایک بیسواد معتاد معلوم الحال شبی پانزده هزار تومان از مردم غفلت زده دریافت می‌دارد گرچه آن رقاصه نیز خود دلک سوداگران و از او به صورت نوعی ابزار و کالا استفاده می‌کنند و مقام و عنوانی بیش از یک برده در مقابل آنان ندارد و از دیگر سو به عالم مطبوعات و به مقام قلم و هنر توهین است زیرا هنر و قلمی که باید برای روشنگری و نجات انسانها و اجتماع به کار رود و مسئولیت خود را به انجام رساند، برای آلودگی و فساد و تخریب استخدام شده است.

به علاوه به همه افراد ملت اهانت است که مطبوع و جریده به عنوان یک وسیله ادبی و هنری نمایانگر افکار و روحیات ملت است و ملتی که ادبیاتشان، تنها از سکسو رقاصگی دم‌زند، وضعیت روشن و معلوم خواهد بود.

به گفته یکی از نویسندگان معاصر در میان مطبوعاتیان زمان ما، شخصیت‌های رذل و قلمهای مسموم و نشریاتی مزدور را می‌توان نام برد که ضمیر و باطن خود را به استعمار فروخته اند و در راه خیانت و ویران کردن مبانی اخلاقی و معنوی گام برمیدارند جنایاتی که این عده برای ما انجام داده‌اند هیچیک از لشکرکشی‌ها و حملات نظامی دشمن انجام نداده است، این گروه بیاری

در دنیا چه خبر است؟



● شیشه شراب صد هزار تومانی و چهار صد میلیون گرسنه

یکی از خبرگزاریها خبر می دهد که یک شیشه شراب در انگلیس به بهای صد هزار تومان حراج شده است - درست خوانده اید: یک شیشه شراب به بهای صد هزار تومان این خبر همزمان با خبر دیگری انتشار می یابد که شنیدن آن برای خوانندگانی که به اینهمه مصیبت و سیه روزی در جهان خو گرفته اند چندان حیرت انگیز نیست که در جهان امروز، چهار صد میلیون انسان به طور مزم از گرسنگی رنج می برند، و اگر در برهمن پاشنه، بچرخد هیچ نشانه ای وجود ندارد که به این زودی تغییری در این وضع روی دهد. آری، از این پس نیز صدها میلیون مردم جهان، بویژه کودکان همچنان گرسنه خواهند ماند و همچنان یک شیشه شراب به بهای دهها هزار تومان و بیشتر فروخته خواهد شد.

شرم آورتر از این آن است که برنده ی شیشه شرابی که به مزایده گذارده شده بود گفته است که حیف است چنین چیز گرانبهائی نوشیده شود، بلکه باید آن را نگاه داشت در حالی که صدها میلیون مردم جهان حتی خوراک روزانه ی خود را ندارند. این تصویر هنگامی به نحوی تحمل ناپذیر وحشتناک می شود که به یاد آوریم در حالی که در هند و بنگلادش و پاکستان و یا قلمروهای وسیعی در آفریقا شکم میلیونها کودک از گرسنگی برپشت چسبیده و هیکلهایشان چنان است که گوئی پوستی بر استخوانسی کشیده باشند،

در سرزمینهای صنعتی پیشرفته ی جهان برخی از " طرفداران اصالت اخلاق مطلق " پس از خوردن یک ناهار سیر به همراه شرابی که می تواند بهائی چنان گزاف پیدا کند، سیگارهای برگ خود را به یاد " حقوق بشر " دود می کنند. شاید شیشه ی شراب صد هزار تومانی یک استثنا باشد ولی بیگمان این یک استثنا

نیست که در چند کشور انگشت شمار جهان، مصرف بی بندوبار و افسار گسیخته‌ای انسانها را به قیادت کشیده است. نیز این هم یک استثناء نیست که در بسیاری کشورهای جهان هنوز اکثریت بزرگ انسانها از یک زندگی درخور انسان، محرومند و بحث آن نپسز وجود ندارد که در آینده قابل پیش‌بینی به یک سطح معقول از زندگی دست یابند.

در برابر این منظره‌های هولناک، تضادهایی هنوز حل نشدنی وجود دارد که هر روز شاهد آنها هستیم، آیا روانیست که مساله حقوق بشر و امور انتزاعی از این دست را در روشنائی واقع بینانه بنگریم، یعنی آن را بر زمینه‌ای اجتماعی مطالعه کنیم؟ پاسخ این پرسش آیا چیست صدها میلیون مردم گرسنه را سیر کردن، پوشاک و مسکن و بهداشت و آموزش درخور برای آنها فراهم آوردن مهمتر است یا اینکه بنشینیم و درباره موازین "حقوق بشر" بحث دانشگاهی و روشنفکرانه کنیم؟ "از مطبوعات صبح تهران"

● سگِ گم شده

یک سگ از نژاد برمه‌ای به رنگ قهوه‌ای با چشمان طلائی و گردن بند طلائی در حوالی سلطنت آباد بوستان اول گم شده است اگر کسی آنرا دید لطفا با تلفن . . . تماس بگیرد و مزدگانی دریافت دارد.

"کیهان"

● سگِ فروشی

یک قلاده سگ نژاد "باست هوند" با بدن کشیده و قوی و دست و پای کوتاه و گوشهای بسیار بزرگ دارای شناسنامه و شجره‌نامه در ایران منحصر بفرد یا نادر که با صرف هزینه ۱۴۰۰۰ تومان از آمریکا آورده شده به مبلغ ۱۰۰۰۰۰ تومان بفروش می‌رسد نشانی گیشا آخر خیابان نوزدهم ساختمان . . . "کیهان"

● سگِ فروشی

یک سگ ۶ ماهه ایتالیائی خیلی زیبا با شناسنامه و شجره‌نامه از آلمان بفروش میرسد از ساعت ۸ صبح تا شب تلفن اطلاعات"

● ۱۲۰ هزار تومان برای سفر سگ

لندن - خبرگزاری فرانسه - یک "لیدی" برای آنکه بتواند در سفر به کانادا دوسگ خود را همراه ببرد نزدیک به ۱۰ هزار لیره (۱۲۰ هزار تومان) پرداخته است.

این بانو که وارث یک ثروتمند است اصرار داشت که سگهایش هم در قسمت "درجه یک" هواپیما سفر کنند و چون این امر ممکن نبود یک هواپیمای کانادا را در بست کرایه کرد و به کانادا رفت.

"کیهان" شنبه ۱۷ مهر شماره ۹۹۸۴

● زیباترین سگ سال انتخاب شد

مسابقه زیباترین سگ سال در میان مسابقات رنگارنگی که در گوشه و کنار این دنیای پهناور برگزار میشود در تهران هم برگزار شد و سگی بنام "پاشا" بعنوان زیبا-ترین سگ از دست صاحبش یک تیکه گوشت خوشمزه دریافت کرد و در میان نگاه‌های حیرت زده‌اش مورد تشویق حاضرین قرار گرفت.

این مسابقه که اولین بار خبرش در مجله " جوانان " چاپ شد روز جمعه در هتل ونک برگزار گردید و بیش از دویست قلاده سگ در این مسابقه پرجنجال شرکت کردند بیش‌ازسی قلاده سگ که از نژادهای خارجی و گوناگون بودند در فینال از مقابل هیئت ژوری رزه رفتند و بالاخره در میان سگهای جورواجور و گرانقیمت " پاشا " بعنوان زیباترین سگ سال انتخاب گردید و تا سال دیگر این سگ عنوان برطمطراق خود را پدک می‌کشد.

سگهایی که به فینال رسیده بودند میان شور و شوق سگبازان مشهور تهران که هر کدام در ماه بیش از بیست هزار ریال خرج سگهای عزیزدردانه خود می‌کنند به روی صحنه آمدند و دفیله رفتند و بین طرفداران سگهای زیبا مباحثات پرشوری در گرفت که سرانجام به پیروزی " پاشا " انجامید. سگی بنام " کلمبو " مقام دوم را بدست آورد و باین ترتیب " کلمبو " در مسابقه زیباترین سگ هم پرجنجال بود.

از نکات جالب اینکه . . . هنر پیشه سابق سینما سگ خود را می‌خواست در این مسابقه شرکت دهد ولی بعلت اینکه سگش دم خاصی داشت که نژاد سگ مزبور نباید دم داشته باشد در مسابقه شرکت داده نشد و این هنرپیشه گریه‌کنان محل مسابقه را ترک کرد.

از نکات دیگر جشن - . . . و . . . شومن جشن بودند و سگها را از نظر سن، وزن و خوراک معرفی می‌کردند وقتی یک سگ آلمانی روی صحنه آمد یک نفر از تماشاچیان بزبان آلمانی با او حرف زد و سگ شروع به پارس کرد - بگردن سگها حلقه گل و به صاحبانشان کاپ می‌دادند.

چند سگ با لباس بروی صحنه آمدند - صاحب " کلمبو " گفت علت انتخاب نام بخاطر شباهت چشم و راه رفتن " کلمبو " بوده است . " مجله جوانان "



خبرها به خواندنش می ارزید . . . سگ دارها و سگ بازها که همه کارهایشان را تکمیل کرده اند و هر نوع تفریحی دلشان را زده است حالا مسابقه زیباترین سگ راه انداخته اند و برای آنکه عزیز در دانه هایشان به فینال این مسابقه بزرگ برسند ، مسابقه مقدماتی زیباترین سگ را ترتیب داده اند در این مسابقه مقدماتی شجره نامه و شناسنامه و مدارک تحصیلی و خانوادگی سگ هارا بررسی کرده اند .

روایت است که مولانا قطب الدین روزی دید که همسایه دیوار بدیوارخانه اش سر پشت بام نشسته و با دقت و موشکافی خاص به شکل آسمان نگاه می کند و با خودش حرف می زند . پرسید ای برادر من ، ای همسایه خوب من چه می کنی ؟ همسایه جواب داد در احوال ستارگان تحقیق می کنم .

مولانا گفت لوطی پسر ، تو که احوال همسایه بغل دست خودت نمی دانی و از حال و روز او آگاه نیستی چطور در احوال ستارگان تحقیق می کنی ؟

و اینان که با شجره نامه و شناسنامه و مدارک مخصوص تشخیص هویت سگ هایشان قدم به محل مسابقه گذاشته اند آیا برآستی از احوال همسایه ، دوست . فامیل و خویشان نزدیک خویش مطلع هستند ؟ آیا سفره خانه خود را تا بحال بروی خانواده ای که از بد حادثه و بازی روزگار بیکچند میگذرد که غذای گرم نخورده اند گشوده اند ؟ آیا از احوال همسایه دیوار بدیوار خانه خود که حتما صدای سگشان روزگار آنها را سیاه کرده است خبر دارند .

سگ بازی کردن کار آسانی است ولی دلی ناشاد را شاد کردن ، کودکی غمگین را دلخوش نمودن ، چراغ خاموشی را افروختن ، دستی تهی را بر سفره ای رنگین راه دادن و اجاق خاموش را روبراه نمودن ، کاری بسیار مشکل است و اگر این سگ هازبان داشتند با همان عقل سگی خود صاحبانشان را نسبت به چنین مسائل انسانی هشدار می دادند .

(پرچم خاورمیانه شماره ۲۰۸۴)

رهبران نالایق!!!

● زین العابدین قربانی

یک رهبر آگاه و دلسوز و یا یک رهبر گمراه و فاسد ، می تواند جامعه تحت رهبری خود را به هر شکلی که می خواهد درآورد می تواند از آن بهشتی که در آن همه کمالات آدمی تبلور می کند و یا جهنمی که همه زشتیها و مفاسد و بدبختیها در آن جلوه گر است ، بسازد .

تاریخ ، جوامع بسیاری را نشان می دهد که بر اثر رهبریهای صحیحی که به وسیله رهبران شایسته در آنها صورت گرفته از هیچ به همه چیز رسیده اند و یا بالعکس با داشتن همه گونه امکانات و افتخارات گذشته ، بر اثر رهبریهای غلط و داشتن رهبران فاسد و نالایق بکلی سقوط کرده ، عزت و استقلال خود را از دست داده اند ، (مانند عربستان و ایران زمان ساسانیان و روم مقارن ظهور اسلام) .

اینکه می بینیم طبق عقیده شیعه

سومین عامل مهم عقب ماندگی مسلمانان زمامداران نالایق و رهبران گمراهی بودند که در طول تاریخ بر جامعه اسلامی حکمروائی داشتند و نیز رهبریهای غلطی که از ناحیه آنان و عمالشان نسبت به جامعه اسلامی صورت می گرفته است .

ما پیش از آنکه این تراژدی غم انگیز را که در حقیقت مهمترین عامل عقب ماندگی مسلمانان بشمار می رود نشان دهیم و عواقب سوئی که از این رهگذر عاید اسلام و مسلمین و جهان بشریت شده ، بازگو کنیم لازم است کمی درباره " نقش رهبر " به بحث و بررسی بپردازیم .

نقش رهبر:

طبق اصل " هر ضعیفی تابع قوی است و هر زبردستی از زبردست تقلید میکند

را جز ننگ، و شهادت در راه خدا را جز سعادت نمی‌داند.^۶

همه این اهتمامها به خاطر همین تاثیر عمیقی است که رهبر در خوشبختی و بدبختی جامعه دارد.

و همچنین اینکه می‌بینیم خاندان پیامبر و شاگردان مکتب آنان در طول تاریخ همواره در برابر حکام ستمگر وقت و خلفای بنی امیه و بنی عباس قرار داشته، از هر فرصتی برای انتقاد از وضع ناهنجارشان استفاده می‌کرده‌اند و هیچگاه در برابر آنان تسلیم نشده‌اند، روی همین نقش خراب‌کنندگی آن طاغوتها در جامعه اسلامی بوده است. و نیز اینکه شیعه معتقد است، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، حکومت اسلامی بایستی زیر نظر فقهاء عالمیقامی که از هر جهت شایستگی علمی و اخلاقی دارند و از همه مردم زمان بقوانین اسلامی آشناتر و از همه تفوای سیاسی و مذهبی‌شان بیشتر است، اداره شود.^۶ و مردم در حوادث واقعه بایستی به آنها مراجعه نمایند.^۸ باز روی همان جهتی است که گفتیم ولی اینکه روحیات ملت نمایانگر شخصیت و طرز تفکر و رهبریهای رهبر است اگر او خردمند، دانش دوست، دادگستر سلحشور مال اندیش، مهربان خیرخواه و... باشد، ملت نیز منعکس کننده کردار و رفتار او خواهد بود. و اگر او خود خواه، مبتکر حیل‌گر، عیاش، شکمبازه، ترسو، بدخواه، ستمگر، سفاک، بی‌حال و... باشد، ملت

"امام" باید منتخب از ناحیه خدا و دارای مقام عصمت و از لحاظ فضائل نفسانی و کمالات انسانی از همه مردم زمان برتر باشد و تا چنین رهبری که مفسر و پاسدار قانون است از ناحیه خدا و پیامبرش تعیین نگردیده بود گویا اسلام ناقص بوده و رسالت پیامبر انجام نگرفته و کفار به نابودی آن چشم داشته‌اند و با تعیین "علی بن ابیطالب" به جانشینی از پیامبر و پاسداری از اسلام و اعلام آن در "غدیر خم" هم حقیقت رسالت ابلاغ گردید.^۱ و هم اسلام کامل شد و هم کفار از نابودی آن مأیوس گردیدند.^۲

روی همین نقشی است که رهبر در ساختن و یا خراب کردن جامعه دارد.

و نیز اینکه می‌بینیم حسین بن علی علیه السلام هنگام قیامش همه جا لبه تیز انتقادش را متوجه زمامدار وقت یعنی یزید می‌کند و از فساد عمومی که از رهگذر زمامدار فاسد دامنگیر جامعه اسلامی شده سخن می‌گوید یک‌جا می‌گوید با رهبری یزید دیگر فاتحه اسلام را باید خواند، و بساطش را برچیده گرفت.^۳ و در مورد دیگر سکوت در برابر چنان زمامداری را یکتو همکاری با او و گناهی بزرگ بشمار می‌آورد.^۴ و در آنجا که برای مردم کوفه نامه می‌نویسد بیان اینکه امام باید "طبق کتاب خدا حکم کند، قیام بعدل نماید، متدین بدین حق باشد، خویشش را وقف راه خدا نماید"^۵ رهبری امثال یزید را محکوم می‌کند و در مورد دیگری بطور کلی زندگی با چنان ستمکاران

و از او پرسید تو پیش از این، که مملکت محل تاخت و تازا جانب و افاعنه بوده و وطن مورد تجاوز بیگانگان قرار داشته کجا بودی که این چنین از آن حمایت کرده دشمن را دفع نمائی؟

او در جواب گفت من پیش از این نیز همین شهامت و شجاعت را داشته ام اما نادر نبود تا امثال مرا رهبری کند و از استعداد ما در راه صحیح، بهره برداری نماید.

البته منظور از این بحث این نیست

بقیه در صفحه ۵۵

نیز میمون وار همان صفات زشت و اعمال ناپسند را تقلید خواهد نمود.

روی همین اصل است که گفته اند
"النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ - النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ
أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ"

چونکه ربّ البیت دف گیرد به کف

جمله اهل البیت رقاصی کنند

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی

برآوردند غلامان او درخت از بیخ

می گویند در یکی از جنگهانادرشاه

دید سربازی با تمام وجود می جنگد و

دشمن را به عقب می راند، نادر پیش رفت

۱- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (سوره مائده آیه ۶۷) یعنی ای پیامبر آنچه که از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان وگرنه رسالتش را انجام نداده ای و خداوند ترا از مردم حفظ خواهد کرد.

۲- الْيَوْمَ يُخَيِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. یعنی امروز کافران از دینتان مایوس شده اند، دیگر از آنها نترسید و از من بترسید، امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما بعنوان دین (جاودان) پسندیدم (سوره مائده آیه ۳) در مورد چگونگی استدلال به این آیه و اثبات امامت و شرایط امام مراجعه شود به تفسیر المیزان ج ۵ ص ۱۷۷-۱۸۵- دلائل الصدق - الغدير - المراجعات خلافت و ولایت ...

۴- وقتی که مروان در مدينه پیشنهاد بيعت با يزيد را به حسين عليه السلام کرد امام در جواب فرمود "أَتَا لِيهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ إِذْ قَدْ بَلَّغْتَ الْأُمَّةَ بَرَاءً مِثْلَ بَرِيذٍ (لهوف ص ۱۱)

۵- فَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الْأَإِلِيَامَ الْأَإِلِيَامَ بِالْكِتَابِ الْفَائِضِ الْفَائِضِ بِدِينِ الْحَقِّ وَالْحَابِسِ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ (ارشاد مفيد ج ۲ ص ۳۶)

۶- فَايْتِي لِأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرًّا (لهوف سيد بن طاووس ص ۳۴)

۷- امام هشتم فرمود "... مِنْ كَانَ مِنْكُمْ مَعْنَى قَدْرِي جَدِّ بِنْتَانِ وَ نَظَرِ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامِنَا فَلْيَرْضَا بِهِ حِكْمًا فَاتِي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا (وسائل ج ۱۸ ص ۹۹)

امام نهم فرمود "فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاؤِهِ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلْيَعْوَمْ أَنْ يَفْلُكُوهُ" احتجاج طبرسي ج ۳ ص ۲۶۳

۸- امام زمان در توفيق مبارک دستور فرمود وَاَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا" (وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۱۰۱)

یبوست

دکتر منصور اشرفی
عضو کالج بین‌المللی جراحان

اثر ورزش و رژیم غذایی در رفع آن

این اعصاب را قطع کنند احساس دفع، از وی سلب خواهد شد.

گاهی این دستگاه خوب کار نمی‌کند یعنی حرکات روده‌ها کند است و تقالسه و غذائی دیرتر به آخر روده‌ها می‌رسد و در نتیجه آب مواد دفعی بیشتر جذب شده و این مواد سفت‌تر می‌گردند و یا اینکه حساسیت رشته‌های عصبی مربوط کمتر میشود و در نتیجه یبوست ایجاد میگردد.

علل یبوست:

گذشته از علل نامبرده بواسیر و شقاق نیز یکی از علل یبوست هستند شقاق عبارت است از ترک کوچکی در ناحیه مقعد که در اغلب اوقات با یک تکه بواسیر توأم است. این دو علت یعنی بواسیر و شقاق تا اندازه‌ای عمل اجابت مزاج را دردناک میکنند مخصوصاً شقاق که گاهی خیلی دردناک است. در نتیجه شخص مبتلا سعی می‌کند که دیرتر اقدام، به تخلیه بکند تا از درد در امان باشد و این خود باعث یبوست میگردد.

درد دستگاه گوارش بعد از معده روده‌های باریک قرار دارند و در آخر روده باریک، روده بزرگ واقع است که از سمت راست و پائین شکم بطرف بالا و از زیر ناف بطور افقی بسمت چپ سپس پائین می‌رود پس از آنکه غذا از معده عبور کرد بشکل مایع وارد روده‌های کوچک می‌شود. آب و مواد غذائی در آنجا جذب شده و وارد جریان خون می‌گردد و مابقی مواد داخل روده‌های بزرگ شده و مقدار زیادی آب و مواد دیگر مجدداً از آنجا جذب خون میگردد معمولاً پس از ۲۴ ساعت تفاله غذا به انتهای روده‌های بزرگ می‌رسد این قسمت از روده‌ها دارای شاخه‌های عصبی فراوان است وقتی که حجم تفاله غذائی در انتهای روده بزرگ به حد معینی رسید به این شاخه‌های عصبی فشار وارد می‌آورد و این اعصاب نیز جریان را به مغز منتقل می‌کنند و از مغز دستور تخلیه صادر می‌شود اگر در شخصی

سال هجدهم شماره ۳

کامل روده‌ها مسهل میخورند در صورتی که این کار نه لازم است و نه مفید.

متاسفانه زندگانی ماشینی و طرز تغذیه جدید بیشتر باعث یبوست می‌شود بدین معنی از یکطرف کارها در حال نشسته و کم حرکتی انجام میگیرد و از طرف دیگر فشار زندگی "استرس" بیشتر است در نتیجه حرکات روده‌ها کند تر انجام می‌گیرد. امروزه در جهان قبایلی وجود دارد که خورد و خوراک و زندگانی افراد آن مانند نسلهای گذشته است و در این قبیل افراد اصولاً یبوست معنی ندارد. نه تنها یبوست بلکه عده‌ای از بیماریهای روده بزرگ در نسلهای گذشته تقریباً وجود خارجی نداشت.

مثلاً دیورتیکول^۱ روده قبل از قرن بیستم دیده نمیشد مگر به ندرت در صورتیکه امروزه یکی از بیماریهای شایع است و این بیماری عبارت است از تشکیل یکنوع کیسه یافتن در روده‌های بزرگ. و این بیماری در حدود یکصدسال است که شناخته شده است ولی این قدر نادر بود که تا سال ۱۹۲۵ - میلادی در کتابهای درسی پزشکی شرح این بیماری داده نمی‌شد.

شیوع این بیماری در نسل کنونی هر چه باشد، مربوط به نوع غذاست که اغلب امروز مصرف میشود. میدانیم که غذا دو قسمت متمایز دارد، قسمتی که جذب بدن می‌شود و قسمتی که با اسم "فیبر" نامیده

و برعکس خود یبوست نیز مولد بواسیر و شقاق است و در نتیجه یک دایره معیوب و یا یک دورتسلسل معیوب ایجاد می‌شود، یعنی یبوست ایجاد بواسیر و بواسیر ایجاد یبوست می‌کند بنابراین بهبودی به خودی خود بسیار مشکل میگردد.

نکته‌ای که باید یادآوری کرد این است که بعضی از مردم معنی واقعی یبوست را نمیدانند و بیخودی دچار وحشت میشوند مثلاً بعضی‌ها تصور می‌کنند اگر روزی دوسه بار مزاجشان کار نکند دچار یبوست هستند و منتظر عواقب وخیم آن هستند، در صورتیکه هیچ قاعده‌ای برای فاصله زمان در تخلیه وجود ندارد اگر مزاج در عرض ۲۴ ساعت یکبار کار کند کافی است و حتی فاصله ۴۸ ساعت و ۷۲ ساعت نیز ایجاد ناراحتی نمی‌کند

از داروهای نرم‌کننده باید پرهیز کرد

عده‌ای برای نرم نگاه داشتن مزاج خود متوسل به تنقیه و یا داروهای نرم‌کننده میشوند در صورتیکه این عمل نه تنها مفید نیست بلکه زیان آور بوده و نتیجه‌ی عکس میدهد و یبوست را تشدید می‌کند بدین معنی که روده‌ها را تحریک نموده و یکی دو روز باعث تخلیه روده میشود ولی پس از آن در اثر همان تحریک یبوست ایجاد می‌شود و اثر نیز بی اثر خواهد شد. بنابراین رسم قدیمی عده‌ای گاهگاهی برای رفع یبوست و یا تخلیه

رژیم غذایی در ۶۲ نفر آنان تخفیف خیره کننده‌ای در علائم و عوارض بیماری مشاهده شد و پنج نفر دیگر تخفیف نسبی یافتند. تغییری که در دستور غذایی آنان داده شد عبارت بود از دادن مقداری فراوان فیبر غذایی طبیعی مانند میوه، سبزی، نان کامل و مخصوصا سنوس گندم بعلاوه به بیماران دستور دادند مقدار قند مصرفی را که به هر شکلی که میخورند، خواه با چایی و خواه بصورت شیرینی یا مربا کم کنند.

DIVERTICUL

FIBRE

BRITISH MEDICAL JOURNAL-

بعیث: (۱۱/۱۰۱۱ نالیق!!!)

که بخواهیم اثبات کنیم که این سازندگی و خراب کنندگی با پیشرفت و پسرفت، تنها مربوط به رهبر است و ملت در این راه نقشی ندارد، نه، بلکه چنانکه در جای خود به ثبوت رسیده این تاثیر، متقابل است، شایستگی و عدم شایستگی ملت نیز تاثیر قطعی در پذیرا بودن و یا طرد کردن حکومتها خواهد داشت چنانکه فرموده‌اند " هر طور که شما هستید، بر شما حکومت می شود"^۹ اما روی همان اصل " تبعیت ضعیف از قوی" تاثیر رهبر سریعتر و بیشتر از تاثیر ملت خواهد بود.

۹- كَمَا تَكُونُونَ يَكُونُ عَلَيْكُمْ (حدیث نبوی)

می شود که جذب نشده و عینا دفع می گردد و این فیبر در غذاهای امروزه خیلی کم است مثلا سنوس گندم که محتوی فیبر است از نان، حذف شده است میوه‌ها به صورت کمپوت مصرف میشوند. و در اینصورت پوست آنها که محتوی فیبر است گرفته می شود، سبزیجات کمتر از سابق مصرف میشود. تمام اینها عللی است که باعث می شود حجم مدفوع کم بشود و در نتیجه بیبوست عارض گردد و چه بسا باعث آزردهگی قولون‌ها گردد. غالب این ناراحتی‌ها بوسیله خوردن غذای کامل، سبزی‌ها و میوه‌های کامل که دارای فیبر فراوان است جلوگیری می شوند و یا بهبود می یابند منظور از غذای کامل در اینجا عبارتست از خوردن نان که شامل مغز و سنوس گندم باشد و غیره.

برعکس آن چه که تاکنون تصور میشد برای کسانی که بیبوست، دیورتیکول و یا ناراحتی روده بزرگ دارند باید غذاهای نرم بخورند امروزه عده‌ای از محققان درست برعکس آن نظر میدهند و میگویند هر چه غذاهای پرنبرو غیر قابل جذب بخورند بیبوست و سایر ناراحتی‌های روده بزرگ بهتر بهبود خواهد یافت.

مقاله‌ای بقلم سه تن از پزشکان محقق انگلیسی در مجله معتبر طبی " بری تیش جورنال"^۳ انتشار یافته است که این سه پزشک تجربیات چند ساله خود را گزارش داده‌اند و اعلام کرده‌اند از ۷۰ بیماری که مبتلا به دیورتیکول شدید بودند یا تغییر



ویرانگریهای اعتیاد

" در میان دوازده عضو معتاد یک خانواده کودک یکساله وجود دارد که اگر روزی ۴ بار هروئین نکشد می میرد... خانواده‌ای که ۱۲ عضو آن بدام هروئین افتاده‌اند در یکی از شهرستانهای کشور سکونت دارند اصغر کودک یکساله معصوم خانواده، از یک مادر معتاد به دنیا آمده است اودر خانواده‌ای پا به حیات گذاشته است که پدر خانواده از نه سالگی معتاد بوده است و همه اعضای خانواده توسط او به دام این گرد سپید گرفتار شده‌اند... "

مطبوعات ۱

برگهای سبز و نارس اجتماع را برهر می کند

بار دیگر گزارش فوق را تحت نظر و متلاشی می سازد.

امروز خطر گسترش اعتیاد اجتماع

مطالعه قرار دهید تا خطرات اعتیاد را بهتر

ما را تهدید می کند و سیل خروشان اعتیاد،

ارزیابی نمائیم که چگونه ریشه‌های رشد

بی رحمانه پیش می تازد و در مسیر حرکت

هزاران خانواده ایرانی را از هم می پاشد و

طبیعی سلسله عصبی و اختلال حاد آن منجر می‌گردد.

پزشکان می‌گویند " وقتی فردی معتاد می‌شود نیکوتین و اکسیدکربن و مقادیر کمی از اسیدیدروئیک مجذوب‌ریه‌ها و دهان معتاد می‌گردد دستگاه اعصاب او تحریک می‌گردد فشار خون بالا می‌رود نبض و ضربان او زیادتر می‌گردد بحدی که می‌توان لرزش دست و پای او را احساس نمود درجه حرارت دستها و پاها پائین می‌آید البته ممکن است خود شخص معتاد، متوجه هیچکدام از این عوارض نشود در صورتی که همه‌ی آنها را در آزمایشگاه می‌توانند ببینند و مهم‌تر از همه آنکه مجاری خون در بدن او حالت انقباض پیدا می‌کنند و جریان خون در شریانها کند و بطیئ صورت می‌گیرد "

سرطان ریه مولود اعتیاد

مطالعاتی که روی ۳۷۰ نفر کارگر پنبه صورت گرفته است نشان می‌دهد که هیچیک از افراد غیر معتاد دچار سرطان ریه نشده‌اند و کاملاً سالم مانده‌اند در صورتی که این بیماری مهلک در میان معتادین در اثر آمادگی و مساعد بودن زمینه بیش از حد انتظار شیوع داشته است و معتادین را گرفتار سرطان ریه و سایر بیماریهای ریوی ساخته است . . . ۲

۲- مجله ریترز دایجست شماره ۵۷۴

خود، جوانان، نوجوانان، کودکان معصوم را نیز طعمه‌ی خود قرار می‌دهد.

گسترش سریع آنرا می‌توان در خیابانها، کوچه‌ها، اماکن خلوت و کافه‌های دورشهر، در منازل سرد و بیروح، در شب نشینیهای پر تجمل اعیان . . . در پاره‌ای از مراکز آموزشی . . . مشاهده نمود و همه هشدار دهنده هستند که اگر پیکار جدی و اصولی ترتیب داده نشود بیم آن می‌رود که دود آن به چشم همگان آسیب رساند و اجتماع مارا به تباهی و آلودگی بکشد و این امر به انسانهای آگاه ایجاد وظیفه و مسئولیت می‌کند که در مقابله با آن آمادگی و دلسوزی بیشتری به خرج دهند. اینک برخی از خطرات و مضرات ناشی از آنرا گوشزد می‌کنیم.

مضرات بدنی:

اعتیاد عبارت از یک حالت مسمومیت متناوب و تدریجی است که مبتلایان آن ناچار هستند که هر چند وقتی مقداری بر مصرف روزانه‌ی خود بیافزایند تا حدی که بدن معتاد با مواد مخدر خو گیرد هنگامی که فردی به حالت اعتیاد درآمد فعالیت اعضاء و دستگاهها و حفظ تعادل طبیعی مشکل می‌گردد و این امر در سلسله اعصاب مرکزی و محیطی او اثر تخریبی شدید می‌گذارد بحدی که قطع دارو به عدم تعادل

خسارت روحی و روانی:

خسارات روحی و روانی اعتیاد فوق العاده مهم تر از خسارات جسمی آن می باشد .

نخستین صدمه‌ی غیر قابل جبران اعتیاد آن است که نیروی کنترل کننده و فرماندهی فرد را که عبارت از تصمیم گیری و اجرای هدف است از او باز می ستاند و فرد را همانند یک وسیله‌ی فلزی ، باچوب ناتوان و بی مقاومت بار می آورد که در برابر حوادث و ناملایمات کوچکترین قدرت اخذ رای و تصمیم را ندارد .

فرد معتاد حاضر است به هنگام خمار بودن به هرکاری دست بزند و در راه تأمین خواسته‌های نامشروع خود به سرقت و جنایت و ارتکاب گناه دست بیالاید . او در برابر تصمیمات خطرناک خود رادع و مانعی نمی بیند از اینرو گفته اند اعتیاد از هر وبا و طاعون و از هر بیماری ، وحشتناکتر و رعب انگیزتر است چون فرد معتاد هنگام نیاز شرف ، حیثیت ، مذهب را زیر پا می گذارد "

سلب ابتکار:

از دیگر صدمه‌های روحی اعتیاد آنست که خلاقیت فکر و اندیشه را از انسان سلب می کند و فرد را دچار زندگی انگلی و طفیلی می سازد . فرد معتاد در اثر از دست دادن اعصاب و حواس ابتکار عمل و

بر اساس همین نظریه است که خطر آلودگی هوا و کثافت آن برای اشخاص معتاد خیلی دردناکتر ورنج آورتر است چون گازهای گرمی که در اعتیاد وجود دارد با مکانیزم تخلیه ریه‌ها سازگار است و عمل تخلیه را کند می کند و از سوی دیگر پزشکان معتقدند که خانمهای سیگاری و معتاد بیش از دیگران کودک ناقص الخلقه یا مرده بدنیا می آورند چون اکسید دوکربن اعتیاد به جنین آسیب می رساند .

رابطه اعتیاد و مرگ جنین:

در هفتمین گزارش سالانه دولت آمریکا در مورد رابطه اعتیاد با سلامت انسان گفته شد :

" دلائل واطلاعات تازه‌ای بدست آمده است که ارتباط جنینهای مرده بدنیا آمده یا مرگهای پس از ولادت را با استعمال دخانیات ثابت می کند در این گزارش ۳۸۱ صفحه‌ای گوشزد شده است که تحقیقات نشان میدهد اکسید دوکربن حاصل از استعمال سیگار در حیوانات موجب مرده بدنیا آمدن نوزاد می شود و این وضع در مورد زنان باردار نیز صادق است . . . " ۳

اینها بخشی از ضررهای جسمی اعتیاد بود که نقل شد .

بقیه: امام‌نیزهای

۳- دونفر درباره لباس اختلاف کردند یکی دوشاهد آورد، که این لباس مال من است و دیگری مدعی شد که از ناشناسی خریده است.

۴- مردی با دختری ازدواج کرده است ولی شب عروسی پدر، به جای او، دختر دیگری به حجله عروسی روانه کرده است.

۵- یک رشته سئوالاتی که فرمانروای روم درباره کهکشان وقوس و قزح و . . . از علی کرده بود وی ناشناسی را به عراق اعزام کرد که تا پاسخ سئوال‌ها را از امام دریافت کند.

۶- باز فرمانروای روم، سئوالات مشابه گذشته را حضور معاویه فرستاد و باجگذاری خود را مشروط به دادن پاسخ صحیح به سئوالات پیش نمود.

۷- برای مرتبه سوم، سئوالی از دربار روم به معاویه رسید و پاسخ آن را طلبید، عمرو عاص با حیل خاصی جواب آن را از امام دریافت کرد^۷ نقل و تفصیل این قضایا موجب گستردگی سخن است شرح آنها را به وقت دیگر موکول می‌نمائیم.



۷- به کتاب علی والخلفاء

صفحات ۳۱۶-۳۲۴ مراجعه فرمائید



پی‌گیری مراحل عملی کار را از دست می‌دهد و از نظر تولیدات فکری و ثمرات ذهنی به مرحله‌ی سقوط و زوال کشانده می‌شود و به جای اندیشه‌های سازنده و مثبت و تماس با حقایق و واقعیت‌های عینی به خیال‌پردازیها و بلند پروازیها و تصورات واهی و وهم‌انگیز می‌پردازد و با افزایش مراحل اعتیاد خلاقیت او به تدریج به تحلیل رفته و به مرحله^۴ انحطاط و ابتذال سقوط می‌کند چندی پیش جوانی، از زندان به مجله ریدرز دایجست چنین نوشت:

در دنیای مخدرات، دنیای تنهائی و ناتوانی و دنیای خوشبختی کاذب و بیماری زا است شما خیلی ساده بانخستین استعمال هیجان انگیز حشیش به این عالم گام می‌نهدید

گامهای دیگر خیلی عادی و طبیعی برداشته می‌شوند ولی پیش از آنکه خود متوجه شوید به دام هروئین افتاده‌اید.^۴ آمار نشان می‌دهد که تلفات بیماریهای روانی آمریکا دو برابر تلفات آن کشور در جنگ جهانی دوم بوده است، دانشمندان آن سرزمین عقیده دارند که در بیماریهای روانی آمریکا مشروبات الکلی، و اعتیاد نقش اساسی و عمده را داشته است.^۵

۴- مجله ریدرز دایجست شماره ۵۷۴

۵- کیهان ۶۴۶۱

الگوهای جهاد و تقوا

بیانوی مجاهد

علی اکبر حسینی

بعلاوه بعنوان مددکار و آب‌رسانی به سربازان و مجروحان و پرستاری از زخمیها و در پشت جبهه برای تقویت روحیه سربازان اسلام در میدان نبرد، نیز می‌تواند شرکت کند.

در تاریخ اسلام نقش فعال و موثر اینگونه زنان کم نیست و حتی در برخی از جنگ‌ها اینگونه زنان در پیروزی سپاهیان اسلام سهم بسزائی داشته‌اند.

جالب اینکه این قبیل زنان مجاهد همانگونه که در شجاعت و دفاع از اسلام، کم نظیر بودند، در عبادت، تقوا، حیا، عفت، پاکدامنی و شرافت وزهد و درستکاری نیز نمونه و سرمشق بوده‌اند.

قهرمان مبارزه و عفت ما در اینجا بانویی بزرگ از خاندان بزرگ و مشهور مکه است که در روزهای نخستین بعثت پیامبر اسلام مسلمان شد و با پیامبر بیعت کرد و

در شماره گذشته وعده دادیم که بعنوان الگو سرمشق برای همه زنان و دختران مسلمان و جامعه اسلامی الگوهای مبارزه و عفت زنان مجاهد و با ایمان تاریخ اسلام را بر شمریم و در ضمن سلسله بحثهایی در این زمینه، زندگانی آنان را بررسی کنیم تا شاید درسی برای همه و راهنما و راهگشائی برای ما باشد. در این بررسی، بزرگ بانویی معرفی می‌شود که در چند جنگ بزرگ اسلامی شرکت داشته است، و حتی پیامبر (ص) در پاره‌ای از جنگ‌ها، به او همانند مردان شمشیرزن سهمی از غنائم جنگی می‌داده است.

باید بدانیم که هر چند جنگ و جهاد در اسلام بعنوان وظیفه ابتدائی برزن واجب نیست ولی بعنوان دفاع یا در جنگهائی دفاعی، زن نیز همانند مرد می‌تواند به نبرد برخیزد و در جنگ شرکت کند.

نکردید فرار کردید و پیامبر خدا را تنها گذاشتید .

اوزنی شجاع ، پردل ، پرتوان بود در همان جنگ هنگامی که سردار رشید شجاع اسلام حمزه سیدالشهدا^۱ شهید گردید و بدستور " هند " زن ابوسفیان و مادر معاویه بدنش را مثله کرده ، شکمش را دریده ، جگرش را بیرون آورده بود . . .

در این حادثه که برای همه دردناک و حزن آور بود و مسلمانان ، تاب و توان دیدن آنرا نداشتند پیامبر (ص) به فرزند او " زبیر " دستور داد که مادرش را برگرداند تا جسد بیجان و مثله شده ی برادر را ببیند . . . زبیر به پیش مادر آمد و گفت مادر برگرد

گفت: تومی گوئی یا پیامبر خدا دستور داده است؟

گفت - پیامبر خدا . . . او گفت شنیده ام بدن برادر شهید را مثله کرده اند این مصیبت در راه خدا کوچک است ما به آن راضی هستیم و من بخواست خداوند صبر می کنم .

وقتیکه زبیر پیام مادرش را به پیامبر رساند ، حضرت فرمود او را آزاد بگذارید . وی بیالین حمزه آمد ، به پیکر

خونین و پاره پاره اش نگاه می کرد و چون کوهی استوار ماند کلمه استرجاع (رَأٰنَاللّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ) گفت و آنگاه بر بدن حمزه نماز گذارد و برای او طلب مغفرت و آمرزش کرد .

عهد بست که همواره یار و مددکار اسلام باشد و از اصول اسلام و دستورهای قرآن و پیامبر (ص) سرپیچی نکند .

او در فراز و نشیب زندگی مسلمانان و در دوران بسیار دشوار و زمان غربت و روزگار سختی و شکنجه مسلمانان همواره از بوته آزمایش سرافراز و پیروز بیرون آمد لحظه های سستی و تردید بخود راه نداد و همواره بسان کوه استوار و پایدار ماند و تهدیدها و شکنجه های قریش نتوانست لحظه ای در اراده آهنین او رخنه کند و او را از یاری پیامبر و مسلمانان باز دارد ،

حتی در شرایط خفقانی و فشار شدید مکه که همه مسلمانان را از شهر و دیار خویش ، تارانده بود گروهی به حیثیه و برخی^۲ در دیگر نقاط برای حفظ ایمان و عقیده هجرت کردند و حتی پیامبر اسلام راستین در تنگنای عجیب گیر کرده بود تا او نیز بفرمان خداوند به مدینه هجرت کرد این زن نیز از زندگی و هستی دست شست و به پایگاه جدید اسلام (مدینه) هجرت کرد . او در جنگ احد ، نقش فعالی داشت ، آنگاه که مسلمانان در اثر غفلت و عدم پیروی از یکی از دستورهای پیامبر ، شکست خوردند و گروه بیشماری را بفرار گذاشتند و پیامبر (ص) و علی (ع) . . . تنها ماندند ، و نزدیک بود که دشمن کار اسلام و پیامبر را یکسره کند وی با نیزه ای که در دست داشت به پیشانی افراد فراری می زد و می گفت " شرم

آنگاه پیامبر دستور داد تا پیکر حمزه را دفن کردند.^۱

شهامت و جرأت اینکار را ندارم و از من ساخته نیست

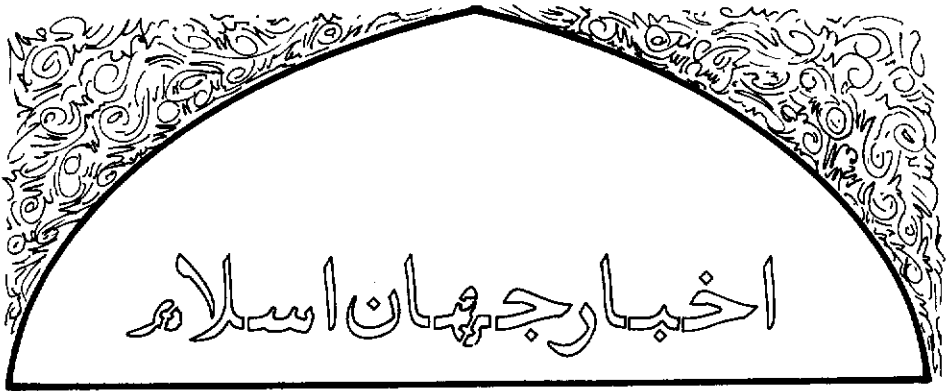
وی راست می‌گفت زیرا او مرد شعر بود نه مرد شمشیر او هرچند شاعر مسئول و متعهد بود و همیشه بارگبار شعر از حق دفاع می‌کرد ولی مرد جنگ و شمشیر و جهاد نبود. این شیرزن گفت پس شمشیرت را بمن بده تا با او نبرد کنم. سپس با یک حمله برق‌آسا یهودی متجاوز را از پا درآورد آنگاه به حسان گفت برو شمشیر و لباسش را بردار.^۲

او در جنگ خندق و یورش بیره‌مانه و دستجمعی دشمنان اسلام به مدینه‌نیز حضور داشت بدین معنی که در هنگام جنگ واحساس خطر شدید پیامبر، همسران و زنان و کودکان را در خانه "حسان بن ثابت" نگهداری می‌کرد زیرا حصار آن از خانه‌های دیگر بلندتر و محکمتر بود و دشمن کمتر می‌توانست در آن نفوذ کند.

حسان گفت نیازی به لباسهایش ندارم...
وی در جنگ خیبر نیز حضور داشت...^۳

در این جنگ که فریض و هم پیمان هایشان از بیرون و یهود خرابکار و پیمان شکن "بنی قریظه" از داخل با ایجاد رعب و وحشت بعنوان همکاری با دشمنان اسلام، برخلاف پیمان عدم مداخله در جنگ برضد مسلمانان، به اسلام و مسلمانان از پشت خنجر میزدند، یک یهودی در اطراف خانه می‌گشت و بزنان نگاه می‌کرد و قصد حمله به آنها را داشت. این بانو از وضع اونگران شد و گفت پیامبر و مسلمانان سرگرم نبرد هستند و نمی‌توانند به این پناهگاه توجه کنند، بخدا سوگند من از این یهودی‌ایمن نیستم، ممکن است او یهودیان دیگر را با خیر سازد و بما شبیخون زنند او به حسان گفت برو شر این یهودی را بکن!
حسان گفت تو که میدانی که من

او علاوه بر اینها شاعر زبردستی بود و شعرهای او در سوگ عزیزانش، پدر و برادرش و نیز در سوگ پیامبر خدا، جالب و معروف است آری "صفیه دختر عبدالمطلب" و عمه پیامبر اسلام از زنان نامدار اسلام است که نامش در صف مجاهدان بر صفحه تاریخ اسلام زینت بخش است.
او سرانجام طبق نقل مشهور در عهد خلافت عمر در سال ۲۵ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد.
درود بر چنان بانوی شجاع و قهرمان و مجاهد.



● نامه دانشجویان مسلمان اروپای شرقی

رادیکلن - در نامه‌ای که سازمان دانشجویان مسلمان اروپای شرقی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نوشته و در مجله مرکزی فدراسیون سازمانهای دانشجویان مسلمان در آمریکای شمالی بنام (اسلام هاریتون) منتشر شده یادآوری می‌شود که موقعیت اقلیت مسلمان در بلغارستان وخیم تر می‌گردد .

عده زیادی از زنان و مردان مسلمان در بازداشتگاههای این کشور محبوسند ، مسجدهای مناطق مسلمان نشین غارت شده و چندین جلد قرآن در آتش سوخته اند ، تقریباً دو میلیون مسلمان بلغارستان فقط بیک مسجد که در صوفیه قرار دارد دسترسی دارنده ضمناً آمده است که موقعیت و وضع مسلمین در بلغارستان یک نوع مبارزه طلبی برای کلیه مسلمانان جهان است . مسلمین بلغارستان نمی‌توانند از حقوق سیاسی ، اجتماعی ، و اقتصادی خود آنطوریکه باید و شاید بهره‌برداری کنند . مجبور کردن مسلمانان جهت صرف نظر نمودن از عقاید مذهبی باعث آن شده که آنها تا اندازه‌ای از فرهنگ و شخصیت خود دوری گزینند .

این گزارش ضمناً باین موضوع اشاره می‌کند که نوزادان آنگاه رسماً در دفاتر رسمی ثبت می‌شوند که والدین آنها به تغییر نام خود اقدام نمایند ، هرگاه یک مسلمان حاضر باین کار نشود آنگاه محل کار خود را از دست داده و حقوقش ضبط خواهد شد . معمولاً مسلمانانی که به عقاید دینی خود وفادار و پایبند مانده‌اند ، حتی از داشتن پاسپورت نیز محروم خواهند ماند . طبق موازین دولتی مسلمانان حق پوشیدن لباسهای محلی را نیز ندارند . گذشته از آن از بخاک سپردن متوفیان و حتی ورود به قبرستان نیز محرومند در بعضی موارد کمونیستها به خرابکاریهای بسیار دست زده اند در این برنامه آمده است که ما از کمیسیون حقوق بشر بنام خدا خواستاریم که از حقوق مسلم و

انسانی مسلمین محروم بلغارستان در نزد دولت این کشور دفاع و پشتیبانی کند مآاز همه دول مسلمان جهان و سازمانهای انسان دوست خواستاریم این وقایع و طرز رفتار نسبت به مسلمانان بلغارستان را محکوم دارند .

(بلغارستان نزدیک به دومیلیون مسلمان در مناطق جنوبی خود دارد اما در ۲۵ سال گذشته یک برنامه دقیق و منظم برای از میان بردن اعتقادات اسلامی اجرا شده است که نتایج آن معلوم نیست . غالب مسلمانان بلغارستان ترک زبان هستند و این مساله گاه موجب بروز ناآرامی هائی در مناسبات صوفیه و آنکارا شده است . بلغارستان مدتها جزو امپراطوری عثمانی بود اما بدنبال جنگهای کریمه استقلال یافت و بعد بهنگال کمونیستها افتاد) .

● بزرگداشت نهضت حسینی در کنیا

مراسم محرم امسال - ۱۳۹۸ هـ - همانند سالهای گذشته پرشکوه بود . حسینیه برای دوازده شب و روز مالا مال از افراد سوگوار بود و حضار نه فقط از شیعیان بودند بلکه افراد و گروههای دیگر نیز در مجالس ما شرکت داشتند و به شرح فداکاریهای شهیدان راه حق گوش می دادند .

شب عاشورا مراسم ویژه ای برپا گردید و دسته عزاداران که اکثریت آنان سیاه پوستان تازه مسلمان بودند در این مراسم شرکت داشتند . و دسته جمعی در خیابانهای " ممباسا " به قرائت قرآن و سرودهای اسلامی به زبان ساحلی و به زبان اردو پرداختند که همه تماشاگران را تکان می داد .

● خدمات سیاه پوستان در شعبات مختلف

باید گفته شود که شیعیان جدید در همه زمینهها با دیگر برادران خود ، به اجرای وظایف خود پرداختند که از آنجمله فعالیت در زمینههای زیر بود :

برنامه انتقال خون

هرسال بعنوان شهادت امام حسین (ع) جوانان شیعه اعم از دختر و پسر برای دادن خون خود آماده می شوند و وظیفه دریافت خون وسیله پزشکان شیعیان انجام می شود . امسال برادران سیاه پوستان این برنامه را تقویت کردند . و با اهداء خون خود بنام امام حسین (ع) برای هر بیمار نیازمندی ، خاطره نهضت حسینی رازنده ساختند .

● روز امام حسین در روستاها

تحت نظر اتحادیه نوجوانان اثناعشری در روستاهای کنیا برنامه‌های سخنرانی ویژه‌ای انجام یافت. و داوطلبان شرکت در آنها بیشتر از شیعیان جدید بودند. معلمین سیاه‌پوست سخنرانی‌های خود را با ترسیم نقشه کربلا و شرح چگونگی قیام امام حسین ع اجرا کردند و شنوندگان با علاقه بسیار به آنها گوش می‌دادند و کنجکاوی نشان می‌دادند سؤال‌های زیادی توسط علاقه‌مندان مطرح گردید و معلمین سیاه‌پوست بلافاصله به پاسخگویی پرداختند.

مجله تورچ TORCH این مجله به زبان انگلیسی تحت نظر دانش‌آموزان منتشر میگردد. این مجله خواستاران زیادی در میان نوجوانان دانش‌آموز دارد و چون مطالعه آن اثر عمیقی در دلشان گذاشته هیئت تصمیم گرفته است که این مجله را توسعه دهد. و اکنون هیئت تحریریه در فکر انتشار همان مجله به زبان ساحلی است. و آقای موسی تازه‌کیش محصل سال دوم در اداره منتخب و موظف بانتشار آن بزبان ساحلی شده است.^۱

۱- گزارش فوق توسط آقای " بشیر محمد علی چاوند " از ممباسا به " مرکز بررسیهای اسلامی - قم " رسیده و در اختیار مجله قرار گرفته است. با تشکر از برادران شیعه در کنیا به نشر خلاصه آن اقدام گردید.

● چهارمین کنفرانس سالانه اتحاد اسلامی سازمانهای دانشجویی جهان

اتحادیه اسلامی سازمانهای دانشجویی جهان چهارمین جلسه متوالی سالانه خود را در استانبول تشکیل داد. در این اجتماع نمایندگان نوزده کشور و نیز ناظرانی از بیست و سه کشور دیگر شرکت داشتند.

در این کنفرانس فعالیتهای هیئت امناء در دو سال گذشته مورد بررسی اجمالی قرار گرفت و نیز بیلان کار این اتحادیه در این مدت ارائه داده شد. شایسته توجه است که این اتحادیه همانطور که مسئول امور مالی آن اظهار داشت هیچ‌گونه کمک دولتی را از هیچ دولتی نمی‌پذیرد.

این کنفرانس چهار کمیته اجرائی بشرح زیر تشکیل داد

- ۱- کمیته‌ای برای اروپا و آمریکا
 - ۲- کمیته‌ای برای آسیا
 - ۳- کمیته‌ای برای آفریقا
 - ۴- کمیته‌ای برای جهان عرب.
- این کمیته‌ها با یکدیگر جلساتی تشکیل دادند و امور مربوط به حوزه‌های فعالیت خود را مورد بررسی و تبادل نظر قرار دادند و در پایان

یکسری پیشنهاد‌های مهم و درخواست‌های اجرائی بدین قرار ارائه دادند .
توجه بیشتر به نویسندگان اسلامی و گسترش دادن دایره ترجمه و انتشار .
اجراء برنامه دیدارهای متقابل ، طرح برنامه‌های یکپارچه برای همه اعضا ، تشکیل
اردوها ، نظارت بر امور مالی .

همچنین گفتگوی ارزشمندی که شامل همه جوانب مهم نظری و عملی بود صورت
گرفت و در پایان کنفرانس بیانیه‌هایی در مورد پشتیبانی از هر اقدام عادلانه اسلامی
در جهان صادر کرد .

ما برای اینگونه دیدارها و کنفرانسها موفقیت و پیروزی هرچه بیشتر آرزو
می‌کنیم .

● پیام استرالیا

از برادران عزیزمان " جمعیت اسلامی شیعیان استرالیا " بیانیه‌هایی که
به مناسبت‌های گوناگون صادر شده دریافت کردیم که آن خود نمودار گوشه‌ای از فعالیت‌های
سازنده اسلامی آنان در آن سرزمینهای دور است و ما جز اینکه از خداوند بزرگ توفیق
و یاری آنان را درخواست کنیم و از او بخواهیم که گامهای ایشان را در صراط مستقیم
حقیقت استوار دارد کاری نمی‌توانیم کرد .

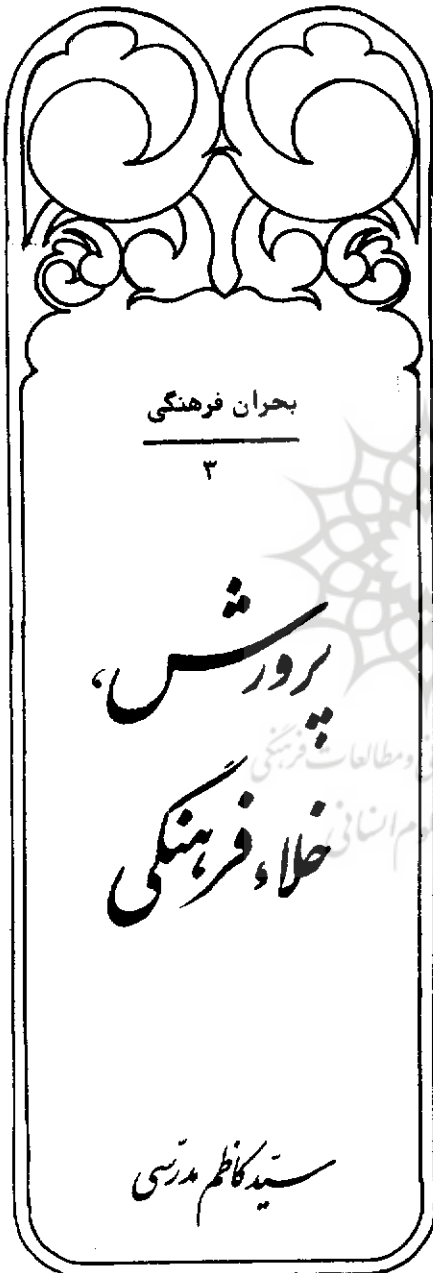
● بیانیه جمعیت اسلامی شیعیان

در یکی از روزنامه‌هایی که بزبان عربی و تحت نظر چند مسلمان نمادر " سیدنی " منتشر
می‌شود ، در سرمقاله شماره روز جمعه ۲۳/۹/۷۷ مطالبی آمده است که به مقام
شامخ اسلامی اهانت می‌کند و قوانین آنرا قانونهای ارتجاعی و عقب افتاده نشان
می‌دهد که دوران آن به هزار سال پیش برمی‌گردد و چنین وانمود می‌کند که اجرای این
قوانین در زمان ما عملی نیست .

آنچه مایه تاسف و درد است این است که این روزنامه برگردن مسلمانان این
کشور سوار شده است و در عین حال مدعی است که نظریات یک دولت عربی اسلامی را که
مسلمانان آن از ۹۸٪ تجاوز می‌کند منعکس می‌نماید و با همه اینها دین مبین اسلام را
به ریشخند می‌گیرد .

ما درحالی که به آن رسالت دینی که برعهده ماست ایمان داریم از ناشر این
روزنامه تقاضا می‌کنیم که از مطالبی که در آن سرمقاله آمده است آشکارا پوزش بطلبد .
" همچنین قسمت اطلاعات جمعیت ، بیانیه‌ای طولانی صادر کرده و در آن تعصب
مسیحیان " را محکوم نموده است .^۱

۱- دوخبر فوق توسط آقای عباس براتی ترجمه شده و بدفتر مجله رسیده است .



چنانچه در بررسی های قبل مشخص گردید ، عدم توجه کافی و سالم در پرورش نواقص فراوانی را در آموزشهای فرهنگی بوجود آورده است ، و در حقیقت خلاء فرهنگی ایجاد کرده ، آنهم نه از یک جهت بلکه از جهات مختلف که در مجموع باید بررسی و مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرند تا واقعیتها برای تحول فرهنگی فراهم شود . یکی از مشکلات فعلی مسئولان آموزشی ، مبارزه با آفت تحصیلاتی است .

موضوع دیگر اینکه به تدریج همه قبول کرده اند که امر آموزش امری است مربوط به تمام دوران حیات انسانی ، که در تمام موارد هم عملی است ، زیرا هر تماس و ارتباط و مراددهای در زندگی اجتماعی نوعی آموزش است ، و غیر از مدرسه صدها وسیله آموزشی دیگر وجود دارد که می تواند با انگیزه و اثر عمیقتر در فرد موثر باشد .

مسئله مهم در باره اصول آموزش کنونی ، کم شدن رغبت و ذوق تحصیل در جوانان است که خود ناشی از این است که بعواضات گسترش بی سابقه دانش و اطلاعات بشر در عصر ما نظام آموزشی پیشرفت متناسبی نداشته است ، و اگر دقت کنیم می بینیم که این نظام بیش از صدسال عملا

تغییرچندانی نکرده است، و یا اگر تغییری کرده منفی بوده است.

در گزارشات اخیر که از موسسات آموزشی رسیده، منفی بودن قضیه را کاملاً مشخص میکند. از جمله این گزارشات، مسئله اعتماد دانش‌آموزان است.

بسیاری از دانش‌آموزان به انواع مواد مخدر معتادند، درصد این اعتیاد در بین دانش‌آموزان ایرانی برابر عدم آمار صحیح مشخص نیست ولی در آمریکا به ۴۵٪ رسیده است، علاوه بر این محیط مدرسه بسیار متشنج شده، بطوریکه معلمان پس از ساعت ۴/۵ و ۵ جرات نمی‌کنند در مدرسه بمانند، زیرا در معرض خطر حمله و تعرض شاگردان قرار می‌گیرند.

برای جلوگیری از خطر احتمالی این بحران، هر چه زودتر مسئولان آموزش و پرورش باید تصمیم جدی بگیرند، و بنظر می‌رسد که برای پیش‌گیری و بازدارای خطر، ضرورت پیش‌بینی مسائل پرورشی و حق تقدم آن، بر مسائل آموزشی، در تمام مراحل باید تصویب و عملی گردد.

«ایوان ایلچ»

از صاحب نظرانی است که درباره آموزش فرهنگی جدید مسائلی مطرح کرده است. او خواهان دگرگونی بنیادی در نحوه درک امروزی ما از امر آموزش است.

ایلچ، روی سه اصل در آموزش عمومی بیشتر تکیه می‌کند و آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد

۱- سن مدرسه
۲- حضور اجباری
۳- برنامه درسی

میگوید، ما بی آنکه لحظه‌ای فکر کرده باشیم، سه اصل را بعنوان اصول بدیهی پذیرفته ایم

اول، آنکه بچه‌ها باید به مدرسه بروند. دوم، اینکه بچه‌ها در مدرسه چیز یاد می‌گیرند سوم، مدرسه تنها جایی است که می‌تواند آموزش دهد، و این منتهای ناخودآگاهی یا اوج مسمومیت توسط ایدئولوژی مدرسه است

حضور اجباری، ایلچ می‌گوید، مدرسه از پیروان خود می‌خواهد که تمام وقت و نیروی خود را وقف کار مدرسه‌ای کنند یعنی تا پایان دوره آموزش در حاشیه زندگی باقی‌بمانند و تماشاگر بی تفاوت آن باشند. قید حضور اجباری، مدرسه را به نوعی بازداشتگاه مبدل می‌کند و شباهت غریبی بین مدرسه و بازداشتگاه دیگری که بیمارستان روانی‌اش می‌خوانند به وجود می‌آورد، اما نقش معلم در این بازداشتگاه پیچیده‌تر و پراهمیت‌تر از نقش روانپزشک در دیوانه‌خانه است

معلم در مدرسه نقش سه‌گانه‌ای را بعهده دارد

۱- پاسدار آداب و مراسم مدرسه
۲- واعظ اخلاقی
۳- پزشک درمان‌گر.

بعنوان پاسدار آئین مدرسه، مامور

که رکود ذهنی و نوعی بی‌علاقه‌گسی را در فرهنگ آموزشی جدید بوجود آورد .

ایلیچ شرح بیشتری می‌دهد

تمامی قدرت مدرسه بر این اصل که " باز همه فکر نکرده آنرا پذیرفته اند " متکی است که آموزش، مترادف بلع برنامه‌های درسی است .

مدرسه هیچ آموزش دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد و بعنوان یک نهاد، انحصار " توزیع دانش " را، بخود اختصاص داده

است . بر اساس این منطق، مدرسه مجبور است هر نوع آموزش خارج از مدرسه را انکار کند و برای آنکه این انحصار در زندگی اجتماعی نیز، کشانده شود، جامعه متکی به مدرسه، دیپلم مدرسه‌ای را بیگانه ضابطه کسب دانش و مترادف احراز صلاحیت شناخته است .

بدین ترتیب، نخستین آموزشی که مدرسه بشاگرد می‌دهد آنست که کسب علم و بدست آوردن صلاحیت علمی و فنی جز از راه نشخوار برنامه‌های درسی، امکان‌پذیر نیست، تدریس مدرسه‌ای در تمام جهان، مزاحم آموزش واقعی است، چرا که به همه قبولانده است که آموزش جز از راه مدرسه میسر نیست .

برنامه درسی از خود بیگانگی را شرط آمادگی برای زندگی قرار داده است، کودکی که به برنامه درسی خو گرفت دیگر جرأت ندارد متکی بخود باشد و با استقلال

اجرای دقیق مراسمی است که کودک را برای ورود به اجتماع آماده می‌کند .

در عنوان موهظه‌گر اخلاق، جانشین اولیاء کودک و خدا و دولت می‌شود و تشخیص خوب و بد را آنچنانکه مورد نظر جامعه است بر شاگردان تحمیل میکند .

معلم چه خواهد و چه نخواهد آلتی است که سستشوی مغزی کودک و تحمیل ارزشهای اخلاقی رایج به او را بگردن گرفته است .

و اما در عنوان درمان‌گر، قدرت مطلق خود را اعمال میکند، او به خود حق می‌دهد در زندگی خصوصی افراد دخالت کند و نظرش را درباره حقیقت و عدالت به شاگرد بقبولاند .

اعمال قدرت معلم، هر نوع تمایز بین امر اخلاقی و آنچه را که مربوط به وجدان فردی است از میان می‌برد .

اما قبول این منطق که کودک باید بمدرسه برود، برای کودکانی که نمی‌توانند بمدرسه بروند احساس محرومیت تازهای می‌آفریند، در عین حال، اقلیت ممتازی هم که از این حق کودکی " استفاده می‌کنند، آنرا چون بار سنگین، با کراهت به دوش می‌کشند .

برنامه درسی، اکثر موضوعاتی که امروز خصوصا در نظام جدید، بعنوان مواد درسی تنظیم و تدریس می‌شود غالباً بسا خصوصیات اخلاقی، تربیتی و سنی کودکان تطابق ندارد، همین جهت باعث گردیده

تمام، بزرگ شود و رشد کند او در رابطه با انسانهای دیگر، هیچ کیفیت آموزشی نمی بیند...

مدرسه بنا بنظر اهلچ، باعث از خودبیگانگی عملی شده است، از خود بیگانگی انسان، در برابر دانش.

امروز علم پیش رفته است، اما به قیمت قطع رابطه انسان، بقیمت گسسته شدن هرنوع پیوند، بین شناسائی وزندگی روزمره، بقیمت بیگانه شدن انسان، با ساخته اندیشه و دست خود... ارزش علم درجهان امروز، چیزی جز ارزش تجارتي و مادی نیست...

تعلیم وتعلم مسئولیتهاى فردى اند کسی که درس می دهد یا درس می گیرد باید احساس مسئولیت فردی کند نه آنکه برای انجام وظیفه اداری یا دست یابی به مدرک، هر برنامه تحمیل شده ای را بخوراند یا بخورد.

هیچ نوع انقلاب آموزشی ممکن نیست، مگر آنکه نخست در مفهوم کسب دانش، دگرگونی حاصل شود، و تنها با باز یافتن این احساس مسئولیت است که می توان به از "خودبیگانگی" جدیدی که عبارت از جدائی آموزش و زندگی است پایان دهد.

آنچه که لازم به انجام است، ایجاد رابطه ای میان انسان و محیط اطراف اوست به نحوی که همین رابطه، منبع آموزش باشد

آموزشی مثبت و سالم. علاوه براین مسائل، اهلچ همانند بسیاری دیگر از کارشناسان آموزشی معتقد است که کودک پیش از آنکه بمدرسه برود، آموزش خود را شروع می کند، محیطی که کودک در آن آموزش می بیند بطور کلی از عناصر سه گانه زیر تشکیل شده است

۱- اشیاء آموزشی، که باعث تحریک حس کنجکاوی او می شوند.

۲- هم سن وسالان او که بخش اعظم آموخته های کودک از آنهاست.

۳- بزرگترها که به گونه هایی برای کودک سرمشق و الگو هستند.^۱



۱- فرهنگ و زندگی شماره ۱۵ سال ۱۳۵۲

بقیه: عوامل آلود مطالعه

و عکس این قانون طبیعی نیز صادق است اگر به همان بوته زیبای گل رسیدگی نشود و محیط مساعد برای رشد و پرورش آن فراهم نشود، زود پژمرده شده و از بین می‌رود.

برای انسانها نیز باید محیط مساعد باشد تا سبب پیشرفت گردد و کتاب در یک جامعه هنگامی زنده می‌شود، که هنر نویسندگان و به‌طور کلی هنرمندان واقعی شناخته شود.

همانطور که فرانسه مرده موقعی اظهار زنده بودن کرد که نقاشان و هنرمندان و نویسندگانش احیاء شدند و در شناسائیشان کوشیدند و کتاب و انسان را بار دیگر هم آشنا ساختند ولی وقتی نویسنده‌ای دلسوزی نباشد چگونه کتاب می‌تواند وجود داشته باشد، درست مثل اینکه بگوئیم هوا نباشد ولی انسان باشد.

۱۴- و بالاخره سختگیری و مقررات خشک و بیجای اداره نگارش که گاهی موجب اتلاف وقت، سرمایه و نیروی انسانی می‌گردد و باید یک سلسله ضوابط محکم و مشخصی در این زمینه ارائه شود تا از سرگردانی مولف و ناشر جلوگیری بعمل آید. و برای نشر کتابهای ارزنده موانعی ایجاد نشود...

پایان

غوغائی برپا می‌نمایند و از این طریق نیز انسان‌های بی‌خبر را به بردگی مصرف می‌کشانند و عامل بزرگی برای انحراف دختران و از هم پاشیدن خانواده‌ها و تشویق به تحمل گرائی و مدیریت و فراموش کردن ارزشهای واقعی انسانی می‌باشند.

در حال در این خطرها، رادیو، تلویزیون، فیلمها و سینماها، و مطبوعات نقش اساسی دارند، در صورتی که این وسایل باید برای تکامل و تمدن صحیح انسانی به‌کار گرفته شوند.

**بقیه: نوشتن نوشته‌ها...**

فضایل انسانی و کمالات بشری پرکنیم و افکار او را رهبری نمائیم؟

خطر دیگری که اینگونه مطبوعات و این نویسندگان دارند، الگو سازی آنان برای نوجوانان و جوانان ساده و کم اطلاع است، ملاحظه می‌کنید که پسران و دختران حتی علاوه بر طرز مد لباس، در آرایش‌اندام و قیافه و هیکل هم از رقاصه‌ها و مانکن‌ها و به اصطلاح هنرپیشه‌ها تقلید می‌کنند و در تهیه وسایل تحمیلی مصرفی، در خانواده‌ها

بقیه: علی بن یقین

بیاورید، توشه را بیرون آوردیم آن را با دست زیر و رو کرد و فرمود این شماراتاکوفه می‌رساند.

امام رفتن ما را به مدینه صلاح تشخیص نداد و فرمود شما (درواقع) پیامبر را دیدید، اینک در پناه خدا برگردید. ۶

دنیاله دارد



۶- رجال کشی ص ۴۳۶

گرددید، وقتی نزدیک شد، دیدیم امام ابوالحسن (ع) است. از جا برخاسته سلام کردیم و اموال و نامه‌ها را تحویل دادیم، در این هنگام امام نامه‌هایی را بیرون آورد و به‌ماداد و فرمود اینها جواب های نامه‌های شماست.

ما گفتیم غذا و توشه ما تمام شده است، اگر اجازه فرمائید به مدینه برویم تا هم پیامبر را زیارت کنیم و هم توشه تهیه نمائیم.

فرمود آنچه از توشه شما باقیمانده

بقیه: عمر کرانیخ ایرانیان...

می‌کردند و موالی را از تمام شئون مدنی و اجتماعی محروم می‌داشتند و برعکس علی (ع) و خاندان رسالت عموماً مخالف این سیاست بودند.

همین به تنهایی کافی بوده است تا ایرانیان بسوی علی (ع) و خاندان پاکش کشانده شوند و به این خاندان عشق ورزند و علی را شاه ولایت، مولای متقیان، پدر یتیمان، و دادرس بیچارگان و شوهر بیوه زنان خوانند.

بنابراین همان عواملی که باعث مسلمان شدن ایرانیان گردیده است، همانها نیز سبب شده تا ایرانیان به علی (ع) و خاندان رسالت علاقمند شوند و تخم محبتشان را در دلشان بکارند و سرانجام "شبهه" و پیرو اهل بیت پیغمبر (ص) باشند.

- ۱- مناقب ساروی ج ۲ ص ۱۷۸
- ۲- بحار الانوار ج ۹ باب ۱۲۴
- ۳- سفینه البحار ج ۲ ماده " ولی "
- ۴- سفینه البحار ج ۲ ماده ولی
- ۵- همان کتاب صفحه ۱۲۵
- ۶- سفینه البحار ج ۲ صفحه ۶۹۲ - ۶۹۳ - در ماده ولی